



## تفسیر راهنما

### از نگاه

### نقد و معرفی

ابتکارات، نواقص و راه حل ها

احمد عابدینی

مقدمه

یکی از بهترین تفسیرهایی که در عصر ما در دست تدوین است و تا به حال بر این سبک، تفسیری نگارش نیافته است، «تفسیر راهنما» است. در معرفی این تفسیر و مزایای آن، جسته و گریخته مطالبی نوشته و یا گفته شده است ولی آن مطالب نمی تواند کامل و گویا باشد، زیرا اکثر معرفی کنندگان از دور دستی بر آتش داشته اند و نتوانسته اند محاسن و معایب آن را به خوبی بر شمارند. به همین جهت بنده که خود از اولین مراحل شروع تفسیر راهنما با مجموعه ای که به این کار عظیم دست زدند همراه بودم، تصمیم گرفتم آن را همان گونه که بوده و هست معرفی کنم و جنبه های ابتکاری و راه بهره برداری از آن و از طرفی نواقص و کاستی های آن را نیز مطرح نمایم تا زمینه ای برای دقت دیگران نیز فراهم شود و با گوشزد کردن نواقصی که از دید نگارندگان مخفی مانده است و یا با ارائه طرح هایی که استخراج بیشتر موضوعات از قرآن را فراهم می سازد، زمینه های بازمینی کامل این تفسیر فراهم آید.

«تفسیر راهنما» زیر بنای مجموعه ای است که پایان ناپذیر است و هر چند سال یک بار قابل تجدید نظر می باشد که در هر تجدید نظر ممکن است هزاران موضوع بر موضوعات قبلی افزوده



شود، زیرا قرآن بنا به فرمایش علی رضی الله عنه: «بحر لا تفتنى عجائبه ولا تنقضى غرائبه ولا تكشف الظلمات الاّ به»<sup>۱</sup> است. بنابراین استخراج موضوعات آن نباید پایان پذیر باشد زیرا پایان یافتن موضوعات آن یا به معنای دسترسی به تمام مطالب آن است و یا به معنای قایل شدن به محدودیت فکر و مسدود بودن آن است که هیچ کدام صحیح نیست. زیرا قرآن می گوید: «وان كنتم فى ريب مما نزلنا على عبدنا فاتوا بسورة من مثله» (بقره، ۲۳/۲)

در حالی که تاریخ گواه عجز همگان از آوردن همانندی برای آن است، زیرا همانند آوردن برای هر چیز، فرع شناختن کامل آن چیز است و هیچ مفسری تا کنون فهمیدن یک سوره را اذعان نکرده است و نتوانسته است معنای قطعی از یک سوره ارایه دهد، تا چه رسد به کل قرآن، بلکه سرانجام کوشش هر کس - در هر درجه ای از علم - این بوده است که بگوید این آیه یا این سوره را این چنین فهمیده ام. وقتی فهم یک سوره به طور کامل ممکن نیست مسلماً ارایه سوره ای مانند آن ناممکن خواهد بود، به همین جهت قرآن می گوید: «فإن لم تفعلوا ولن تفعلوا فاتقوا النار التي وقودها الناس والحجارة» (بقره، ۲۴/۲) «اگر سوره ای همانند قرآن نیاوردید و هرگز نمی آورید پس از آتشی که آتش زنه آن انسان و سنگ است بپرهیزید.»

بنابراین وقتی مطالب و شگفتی های قرآن پایان ناپذیر است، در نتیجه کلید فهم آن و کشف موضوعات آن نیز پایان ناپذیر خواهد بود.

### تفسیر راهنما و مراحل طی شده آن

خمیر مایه تفسیر راهنما از متفکر توانا، جناب آقای هاشمی رفسنجانی است. ایشان زمانی که در زندان های ستم شاهی به سر می بردند، طرح استخراج موضوعات قرآن به ذهنشان خطور کرده و با اشتیاق فراوان دست به کار می شوند و موضوعات را استخراج می کنند که مجموعه آیه بیست و دو دفتر می رسد.

با نگاهی به مجموعه دست نوشته های ایشان، اولاً به ذهن باز و فعال و کشش عجیب و متنوع آن در سال های خفقان پی می بریم.

ثانیاً، استخراج موضوعات از قرآن کار آسانی نیست و باید برای آن سرمایه گذاری فراوانی کرد، به همین دلیل روند کار در دفترهای مختلف از نظر شکل و محتوا متفاوت است، از باب نمونه در دفترهای اول بعد از نوشتن آیه، موضوعاتی که به نظر ایشان از آن آیه برداشت می شده کنار صفحه می نوشتند ولی در دفترهای بعدی از آیه، جمله یا جملاتی را که می فهمیدند، در یک سطر می نوشتند، سپس موضوع یا موضوعاتی که از آن، جمله، قابل استفاده بوده است،

یادداشت می‌کردند. از نظر محتوا نیز همین گونه است مثلاً در زمانی که سخن کمونیست‌ها و الغای مالکیت خصوصی مطرح بوده، ایشان از تمامی «آتوا الزکاة» ها و «انفقوا» ها و نظایر آن، صحت، قبول و امضای مالکیت شخصی را فهمیده‌اند. اما در جای دیگر، از آیات مشابه آن، چنین اموری را برداشت نکرده‌اند.

به هر حال، فراوانی موضوعات استخراج شده، جمع‌بندی آنها را بسیار مشکل می‌نمود تا با کمک برنامه رایانه‌ای به نام «تبیان ۳» موضوعات تنظیم شده، در دسترس محققان قرار گرفت. در سال ۱۳۶۵، جمعی از فضلاء حوزه کار بررسی و تنظیم دفاتر را در دست گرفتند، روال کار بدین گونه بود که ده تفسیر از تفاسیر معتبر با دقت مطالعه می‌شد که عبارت بودند از: المیزان، روح المعانی، فی ظلال القرآن، نور الثقلین، الدرالمشور، روح البیان، الکشاف، مفاتیح الغیب، کشف الأسرار و البرهان، سپس پیرامون آیه مورد نظر فکر و تدبیر صورت می‌گرفت؛ آن‌گاه در جلسه مباحثه، برداشت‌های آقای هاشمی مطرح و اگر اکثریت به آن رأی می‌دادند تصویب می‌شد و در دفتری ثبت و سپس موضوعات مربوط به آن استخراج و در کنار صفحه یادداشت می‌شد. پس از آن، برداشت‌هایی که خود افراد گروه از آن آیه داشتند نیز مطرح می‌گردید و با اکثریت آراء نوشته می‌شد.

اختلاف نظرها از آنجا آغاز شد که گروهی که مثلاً اکثریت آنها ادیب بودند و به نکته‌های ادبی توجه داشتند. برداشت‌هایشان به این سمت و سو حرکت می‌کرد. جمعی که به امور اجتماعی توجه بیشتری داشتند این دیدگاه در برداشت‌هایشان آشکار می‌شد، برخی به اشارات و لطایف آیات می‌پرداختند و عده‌ای با نگاه‌های دیگری، برداشت‌های مختلفی از آیات داشتند. در نتیجه کار به مباحثات علمی کشیده می‌شد و در نهایت به داوری اساتید، در آنها نیز اختلاف نظرهایی وجود داشت.

از سوی دیگر بحث درباره روایت‌های وارد شده در ذیل آیات از نظر سند و دلالت و تأویل‌هایی که در آنها وجود دارد موجب اختلاف نظرهای فراوان می‌شد، که در نتیجه عده‌ای جهت بررسی روایات مشخص شدند.

در کار نمایه‌سازی و منظم کردن موضوعات نیز مشکلاتی وجود داشت از قبیل توجه به اصطلاحات علوم که این خود، یک کار تخصصی است و باید در زمینه‌های مختلف افرادی که با آن اصطلاحات آشنایی دارند، شرکت کنند. در نتیجه کار به سوی تخصصی شدن پیش رفت. در ضمن برای اتمام کار، گروه‌هایی مسئول شدند تا کتاب‌های مختلفی را که در رابطه با قرآن نوشته شده و از یک آیه یا مجموعه‌ای از آیات برداشت خاصی داشته‌اند، پیدا کنند و با



فهرست کردن آنها، بانک اطلاعات وسیعی را جهت دسترسی محققان آماده سازند. از این روی گروه روایت، گروه نمایه ساز و گروه بانک اطلاعات به صورت خاص تشکیل شد و یک دوره کامل، تمامی قرآن فیش برداری شد و مجموعه روایات تفسیری نیز توسط گروه روایت جمع آوری گردید و گروه نمایه نیز کار خود را به صورت مستقل انجام داد. در زمینه نگارش تفسیر نیز برای یک قلم شدن و اتقان بیشتر، تمهیداتی فراهم گردید تا مجلداتی از این تفسیر به زیور طبع آراسته گردد.

پس از چاپ شش جلد، معلوم شد که جلد اول با مجلدات دیگر هماهنگ نیست لذا اقدام نیز بازبینی کامل جلد اول شد و تجدید چاپ گردید.

### هدف از تفسیر راهنما

هدف از نوشتن تفسیر راهنما، این است که تمامی موضوعات قرآنی - در حد توان - استخراج و به نظم خاصی درآید. سپس تمامی آنها نمایه گذاری، کد گذاری و فهرست بندی شود، تا معجمی موضوعی از مطالب قرآنی تهیه و در نتیجه کمبودها و نواقص معجم های لفظی جبران گردد. زیرا معجم لفظی نمی تواند الفاظی نظیر: انسان، بشر، ناس و بنی آدم را در یک جا جمع کند با این که این الفاظ اگر مترادف هم نباشند، دارای اشتراک های زیادی هستند. اما اگر معجم معنایی و محتوایی خوبی فراهم شود توان چنین کاری را دارد و یکی از اهداف عمده تفسیر راهنما نیز همین است.

### بررسی نواقص و اشکالات

اکنون که برداشت ها، نمایه ها، مراحل شکل گیری، طرز نوشتار و اهداف تفسیر راهنما تا حدودی روشن شد، زمینه برای توضیح برخی از نواقص و اشکالات آن مناسب می نماید.

از آنجا که اشکال های تفسیر راهنما با توجه به گستره کار، تعداد مجلدات، نمایه ها و گروهی بودن کار، متعدد و فراوان است لذا در این نوشتار نه تنها نمی توان تمام آن اشکالات را بیان کرد بلکه ارایه نمونه ای از هر یک از انواع اشکال ها نیز کار طاقت فرسایی است، به همین جهت از ارایه نمونه برای تمامی آنها صرف نظر می شود و فعلاً از بحث روایات های تفسیری، نحوه ارایه آنها، تفاوت ارایه آن روایات در مجلدات مختلف، تغییر سبک در آوردن یا نیاوردن ترجمه، تغییر نحوه ارایه نمایه ها در جلد های مختلف، صرف نظر می کنیم و تنها نظر خود را به برداشت های تفسیری و نمایه های آنها که تشکیل دهنده فهرست موضوعی قرآن است می پردازیم.



برای این که اشکالات، خود به خود، نمایان شود و جدید بودن سبک تفسیر راهنما مانع بروز نقایص آن نشود، نمونه اول و دوم، به آیه یا فرازهایی از قرآن که کاملاً دارای الفاظ مشترک و معنای یگانه باشد و از حدود یک سطر کم تر نباشد اختصاص یافت و برداشت ها، نمایه ها، توضیح ها و مستندات مورد دقت قرار گرفت. نمونه سوم به موردی که دو آیه از نظر الفاظ، اختلاف های جزئی داشته، ولی از نظر محتوا بسیار به هم نزدیک هستند، اختصاص یافت که در ضمن این نمونه سعی شده از راه نمایه ها نیز به سراغ آیات برویم تا نقایص برداشت ها بیشتر روشن شود.

### نمونه اول

«والذین كفروا وكذبوا باياتنا اولئك اصحاب الجحيم» (مائده، ۱۰/۵) جالب است که بدانیم این عبارت در آیه ۸۶ همین سوره تکرار شده است و گروه فیش بردار و نمایه ساز در هر دو آیه ثابت بوده است ولی هیچ یک از نمایه ها و برداشت ها با یکدیگر مطابقت ندارد.

- |   |   |
|---|---|
| ۱. کافران و تکذیب کنندگان آیات الهی اصحاب دوزخ هستند          | آن، حتی نسبت به دشمنان از مصادیق کفر و تکذیب آیات الهی است.                                   |
| والذین كفروا وكذبوا... اولئك اصحاب الجحيم                     | ولایجرمنکم شنتآن... والذین كفروا وكذبوا   |
| ۲. کفر و تکذیب آیات الهی، موجب گرفتاری به آتش برافروخته دوزخ. | ۴. انذار و تهدید از روشهای قرآن برای بازداشتن انسانها از کفر و انکار حقایق و تکذیب آیات الهی. |
| والذین كفروا وكذبوا باياتنا اولئك اصحاب الجحيم                | والذین كفروا وكذبوا باياتنا اولئك اصحاب الجحيم  |
| ۳. انکار لزوم برپایی عدالت و عدم اجرای                        | ۵. جحیم از نامهای دوزخ  |

### اصحاب الجحيم

مناسب است، برداشت ها و نمایه های ذیل آیه ۸۶ از سوره مائده نیز ملاحظه گردد و با هم مقایسه شود.

- |   |  |
|---|--|
| ۱. دوزخ جایگاه کفر پیشگان و تکذیب کنندگان آیات خدا            | والذین كفروا وكذبوا باياتنا اولئك اصحاب الجحيم |
| والذین كفروا وكذبوا باياتنا اولئك اصحاب الجحيم                | بارز «الذین كفروا وكذبوا...» مشرکان و یهودیان  |
| ۲. مشرکان و یهودیان مردمانی کفر پیشه و تکذیب کننده آیات الهی. | منکر قرآن و رسالت پیامبر ﷺ می باشد.            |
|   | ۳. دوزخ جایگاه مشرکان و یهودیان مستکبر و       |



والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم

به قرینه آیات قبل مصداق مورد نظر برای «آیاتنا»، قرآن و پیامبر می باشد.

۵. استکبار از ریشه های کفر و عامل تکذیب آیات الهی

وانهم لایستکبرون... والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا

آیات خدا: ۲۴ یهود:

عوامل تکذیب: ۵ کفر: ۲-؛ حق ناپذیر: ۳-؛ در جهنم ۳

کفر:

آثار: ۵ نقش: ۴

مکذبان مشرکان

آیات خدا، ۱۱، ۲-؛ در جهنم ۱ کفر: ۲-؛ در جهنم ۳

استکبار: مستکبر ۳

منشأ: ۵ کافران: ۲

محمد ﷺ: در جهنم ۱

نقش: ۴

اما در آیه ۱۰ نمایه های حجیم ۵- موجبات جهنم ۲، نام های جهنم ۵، جهنمیان ۱- موانع تکذیب حق ۴، روش تربیت ۴، نقش انذار ۴، هشدار به انسان ۴، کفر به آیات خدا ۲- کفر ۲، موانع کفر ۴، تکذیب آیات خدا ۱۱ و ۲ و ۳، حقوق دشمنان ۳، برپائی عدالت ۳ و موارد کفر ۳، وجود دارد.

در حالی که چنین نمایه هایی در آیه ۸۶ وجود ندارد. به عبارت دیگر، اگر در فهرست نهایی تفسیر راهنما کسی به دنبال نام های جهنم بگردد، آیه ۱۰ سوره مائده خواهد بود در حالی که آیه ۸۶ که تکرار همان آیه است نخواهد آمد.

همچنین اگر به دنبال موضوعاتی چون جهنمیان، موجبات جهنم، حجیم، و سایر نمایه ها نیز بگردد همین اشکال وجود دارد.

هم چنان که موضوعات مطرح شده ذیل آیه ۸۶، در آیه ۱۰ پیدا نخواهد شد.

به عبارت دیگر در این دو آیه، حتی یک نمایه مشترک که هر دو آیه در یک ردیف به محقق عرضه شود وجود ندارد یعنی از ۱۷ راه می توان آیه ۱۰ را پیدا کرد که در هیچ یک از آن راهها آیه ۸۶ به دست نمی آید و از ۱۶ راه آیه ۸۶ به دست می آید و هیچ کدام از این راه ها ما را به آیه ۱۰

نمی‌رساند؛ تنها سه نمایه اصلی مشترک است ولی در همین سه مورد نیز نمایه‌های فرعی که آیه‌ها ذیل آنها جمع می‌شود با هم متفاوت‌اند و بالاخره فهرست‌نهایی نه تنها فهرست موضوعی نخواهد بود بلکه در حدیک فهرست لفظی هم نخواهد بود.

آیا اشکال مربوط به برداشتهاست یا مربوط به نمایه‌ها؟ برای بررسی این کار به برداشت‌هایی که این نمایه‌ها بر اساس آنها نوشته شده است رجوع می‌کنیم. جالب است که توجه شود تعداد برداشتها در هر آیه ۵ عدد، تعداد نمایه‌ها ۱۶ و ۱۷، و تعداد نمایه‌های مشترک صفر است. تعداد برداشت‌هایی که کاملاً مشترک باشند نیز صفر است، ولی بعضی برداشتها مشابهت‌هایی با هم دارند. مثلاً اولین برداشت دو آیه، مشابه است: «دوزخ جایگاه کفر پیشگان و تکذیب‌کنندگان آیات خداوند» [مائده: ۸۶] مشابه است با «کافران و تکذیب‌کنندگان آیات الهی اصحاب دوزخ هستند» [مائده: ۱۰]

نمایه‌های [مائده: ۸۶]

نمایه‌های [مائده: ۱۰]

مکذبان آیات خدا

تکذیب آیات خدا

مکذبان در جهنم

جهنمیان

کافران در جهنم

کافر کافران

و به همین جهت نمایه‌ها نیز دارای مشابهت هستند ولی این مشابهت اصلاً کارساز نیست زیرا طبق این برنامه، دو آیه‌ای که کاملاً متساوی‌اند در فهرست نگاری موضوعی نه تنها کنار هم قرار نمی‌گیرند بلکه حتی در یک فایل نیز قرار نمی‌گیرند. توجه داشته باشید که در نمایه‌ها فقط آیات الهی که نمایه اصلی است تکرار شده ولی نمایه فرعی آن در برداشت اول آیه ۸۶ «مکذبان» و در برداشت اول آیه ۱۰ «تکذیب» آمده است و به عبارت دیگر، هدفی که تفسیر راهنما برای آن پی‌ریزی شده است نه تنها محقق نشده و نتوانسته موضوعات با الفاظ پراکنده را در یک جا جمع کند بلکه موجب شده الفاظی که در معجم لفظی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و دارای یک معنی و مفهوم هستند نیز کنار یکدیگر قرار نگیرند.

### بررسی برداشتها

برداشت اول آیه ۱۰ تقریباً ترجمه است، بنابراین نه توضیحی می‌خواهد و نه اشکال دارد. «الذین كفروا» به کافران معنی شده و «كذبوا بأياتنا» عطف بر «كفروا» دانسته شده و در نتیجه «الذین كذبوا بأياتنا» به تکذیب‌کنندگان آیات الهی معنی شده و «اصحاب الجحيم» خبر «الذین» است و به اصحاب دوزخ معنی شده است. پس هیچ‌گونه اشکالی ندارد. بله «كذبوا»

بدون هیچ دلیل و توضیحی به معنای «المکذّبون» دانسته شده است .

در حالی که در اولین برداشت آیه مشابه آن (آیه ۸۶) «الذین کفروا» به کفر پیشگان و «کذبوا» بآیاتنا» به تکذیب کنندگان ترجمه شده است که همان اشکال گذشته را دارد، علاوه بر آن دوزخ را جایگاه آنان دانستن اشکال دیگری دارد . زیرا : فرق است بین «اولئک فی الجحیم» با «اولئک اصحاب الجحیم» و جایگاه با «فی الجحیم» سازگار است .

اشکال دیگر اینکه در مستند برداشت اول آیه ۱۰ نوشته شده «والذین کفروا وکذبوا... اولئک اصحاب الجحیم» که در وسط مستند نقطه چین شده است . در حالی که آیه مورد استناد برداشت اول آیه ۸۶ ، مستند ، بدون نقطه چین است و آیه به طور کامل نوشته شده است . ملاک و معیار نوشتن کلمات یا نقطه چین چیست؟

اما برداشت دوم آیه ۱۰ «کفر و تکذیب آیات الهی ، موجب گرفتاری به آتش برافروخته دوزخ» .

ظاهراً این برداشت بر اساس کلامی است که در جای خود گفته شده : تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیّت است . وقتی خداوند به جای نام بردن از طوایف خاصی نظیر قوم عاد یا ثمود «الذین کفروا و کذبوا» به کار می برد ، معلوم می شود کفر و تکذیب علّت گرفتاری به عذاب است ، اما چرا از «جحیم» تعبیر به «آتش برافروخته دوزخ» شده است معلوم نیست؟ اگر از واژه «جحیم» استفاده شده است خوب بود واژه جحیم توضیح داده می شد . و اگر از جای دیگری استفاده شده باید بیان می شد .

ثانیاً چرا در آیه ۸۶ ، چنین برداشتی نشده و تعلیق حکم بر وصف لحاظ نشده است . بلکه بیشتر سعی شده مصادیقی برای «الذین کفروا» پیدا شود .

دومین برداشت آیه ۸۶ چنین است : مشرکان و یهودیان مردمانی کفر پیشه و تکذیب کنندگان آیات الهی . در توضیح آن آمده است : «با توجه به آیات گذشته معلوم می شود مصداق بارز از «الذین کفروا و کذبوا...» مشرکان و یهودیان منکر قرآن و رسالت پیامبر ﷺ می باشد» .

در اینجا چند سؤال و اشکال مطرح است :

در مرحله اول ممکن است این سؤال مطرح شود که : چرا مشرکان و یهودیان؟

آیات سوره مائده از اول تا اینجا مربوط به اهل کتاب است ، اگر «اهل کتاب لجوج» نوشته می شد بهتر نبود؟ در آیات این سوره تنها در آیه ۸۲ «لتجلدن اشد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود والذین اشركوا ولتجلدن اقربهم مودة للذین آمنوا الذین قالوا انا نصاری» واژه مشرکان به کار رفته است و با توجه به اینکه این سوره مدنی و آخرین سوره نازل شده بر پیامبر ﷺ است و سر و



صدایی از مشرکان نبوده است آنان را از مصادیق «الذین کفروا» دانستن، شاید مناسب نباشد. در مرحله دوم می توان پرسید چرا آیه ای که از آن مصادیق فهمیده شده ذکر نگردیده است؟ مگر انگیزه تدوین تفسیر راهنما، تسهیل کار برای دیگران نیست؟

برداشت سوم در آیه ۸۶ چنین است: «دوزخ جایگاه مشرکان و یهودیان مستکبر و حق ناپذیر» و مستند آن فقط آیه مذکور است. در حالی که در الفاظ آیه تنها دوزخ می تواند از «جحیم» برداشت شده باشد، ولی جایگاه مشرکان و یهودیان مستکبر و حق ناپذیر» از کجا استفاده شده، معلوم نیست. خصوصاً توصیف آنان به مستکبر، نیازمند توضیح است. اگر از آیات قبل استفاده گردیده اولین اشکال این است که چرا توضیح داده نشده است؟

ثانیاً: در آیات قبل تنها آیه ای که مربوط به استکبار می شود آیه ۸۲ است که خلاصه اش این است: «دشمن ترین مردم با مؤمنان یهودیان و مشرکان هستند و بیشترین مودت را نصاری با اهل ایمان دارند به جهت اینکه گروهی از آنان کشیشان خدا ترس هستند و آنان تکبر نمی ورزند». ربط این جمله چندان روشن نیست، زیرا بر فرض مراد از «الذین کفروا و کذبوا» مشرکان و یهود باشد، اما استکبار یا عدم آن، حق ناپذیری یا عدم آن چه دخلی در حکم دارد، بلکه تنها می توان گفت مشرکان و یهود در دوزخند.

در چهارمین برداشت، قرآن و پیامبر را دو مصداق بزرگ از آیات الهی معرفی می کند که باز تعیین مصداق است. و در پنجمین برداشت، استکبار را از ریشه های کفر و عامل تکذیب آیات الهی می داند و هیچ توضیحی نیز ذکر نمی کند و برداشت های این آیه تمام می شود. در حالی که در آیه ۱۰، بحث انذار و تهدید و بحث نام های دوزخ را به میان می کشد که هر یک به نوبه خود جالب است اگر چه دارای اشکالاتی است که بیان می شود.

در برداشت ۳ آیه ۱۰ آمده است: «انکار لزوم برپایی عدالت و عدم اجرای آن حتی نسبت به دشمنان، از مصادیق کفر و تکذیب آیات الهی است»

سپس ستاره ای گذاشته اند که علامت احتمالی بودن برداشت است. سؤال این است که چرا در آیه ۸۶ که مصداق ها مربوط به ۴ یا ۵ آیه قبل بود و بعضی از آنها، از مفهوم بعیدی استفاده می شد، علامت ستاره گذاشته نشده. از طرفی «انکار لزوم برپایی عدالت» در آیه وجود ندارد، بحث اجرا و عدم اجرا است.

برداشت های چهارم و پنجم، برداشت های خوبی است. ولی سؤال این است که چرا ذیل آیه ۸۶ این برداشت ها نشده است؟ سؤال دیگر اینکه چرا متعلق «کفروا» در هیچ یک از دو آیه روشن نشده است. آیا متعلق کفروا کلمه «بآیاتنا» است؟ یعنی: «کفروا بآیاتنا» و «کذبوا بآیاتنا»،



یا متعلق کفروا «الله» است یعنی «کفروا بالله» یا «کفروا بالرسول» یا تمامی اینها مراد است؟ چرا به جای «کذبوا بآیات الله»، «کذبوا بآیاتنا» آمده؟ مراد از «نا» کیست؟ خدا به تنهایی یا کسان دیگری نیز مراد بوده اند؟

\* تفسیر راهنما از نگاه نقد و معرفی

خلاصه اینکه برداشت های آیه ۱۰ از برداشت های آیه ۸۶ بهتر و مستندتر است ولی با این حال لااقل چهار برداشت دیگر نیز می توان مطرح کرد، که مطرح نشده است. این اشکال ها همه مربوط به چگونگی نمایه ها، محتوای فیش ها و نقصان برداشت ها بود. اکنون مناسب است که اشکال های شکلی و صوری را نیز به آنها اضافه کنیم. اول: در برداشت ۱ از آیه ۱۰، تنها به جای کلمه «آیاتنا» نقطه چین شده ولی در مستند برداشت دوم نقطه چینی وجود ندارد، ملاک و معیار در نقطه چین کردن چیست؟ در صورتی که در هر دو برداشت، تکذیب آیات الهی وجود دارد. جالب تر این که در برداشت سوم، تکذیب آیات الهی وجود دارد ولی در مستند آن نه لفظ آیاتنا آمده است و نه به جای آن نقطه چین وجود دارد.

دوم: آیا مستند سه برداشت در ذیل یک آیه بر اساس سه ملاک و معیار متفاوت است یا این قدر تسامح و سهل انگاری وجود دارد؟

در همین رابطه آیه ۳۹ از سوره بقره که مشابهت زیادی با آیه ۱۰ و ۸۶ مائده دارد را نیز بررسی می کنیم. لازم به ذکر است که جلد اول تفسیر راهنما کاملاً بازبینی و بازنگری و بازنگاری شده و جدیدترین کار تفسیر راهنماست و خوانندگانی که اشکال های قبلی را ملاحظه کردند انتظار دارند اشکالات روشن از این قبیل در این چاپ جدید دیده نشود.

«والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون» (بقره، ۳۹/۲)  
اولین برداشت از آیه شریفه با توضیح مستند و نمایه های آن چنین است.

- |   |   |
|---|---|
| <p>هدایت ها و رهنمودهای الهی را پذیرا نیستند.<br/>نمایه ها:<br/>کیفر مکذبان آیات خدا<br/>آتش جهنم<br/>اهل عذاب<br/>موجبات کیفر<br/>این برداشت را با برداشت مشابه از</p> | <p>۱. آتش دوزخ کیفر و سزای انکار کنندگان و تکذیب کنندگان آیات الهی است.<br/>«تکذیب» مصدر «کذبوا» به معنای نسبت دروغ دادن است. «بآیاتنا» علاوه بر تعلقش به «کذبوا» متعلق به «کفروا» نیز می باشد.<br/>جمله «الذین کفروا» عطف بر جمله «من اتبع...» است و بیانگر گروهی است که</p> |
|---|---|



آیات ۱۰ و ۸۶ مائده مقایسه می کنیم.

مائده: ۱۰ برداشت ۱ ← کافران و تکذیب کنندگان آیات الهی اصحاب دوزخ هستند.

مائده: ۸۶ برداشت ۱ ← دوزخ جایگاه کفر پیشگان و تکذیب کنندگان آیات خداوند.

روشن است که برداشت ۱ در آیه ۳۹ سوره بقره، مشابه با آنها نیست. در اینجا مسأله کیفر و سزا مطرح است، در حالی که در برداشت های سوره مائده اصلاً چنین چیزی مطرح نبود. در این رابطه مطلب خاصی به عنوان توضیح نیامده است.

بنابراین تا کنون سه اصطلاح برای «الذین کفروا» در سه آیه بکار رفته است.

نمایه ها نیز هیچ ربطی به هم ندارند و فقط در نمایه اصلی یعنی «آیات خدا» با هم شریک اند و زیر نمایه ها با هم مختلف اند. در اینجا «کیفر مکذبان»، در آیه ۱۰ مائده «تکذیب» و در آیه ۸۶ «عوامل تکذیب» ذکر شده است. از نظر ظاهری نیز این سه برداشت با هم متفاوت اند. بنابر این با هیچ معیاری نمی توان سه آیه مشابه با کلمات مشابه را در این فرهنگ موضوعی پیدا کرد.

سایر برداشت های آیه ۳۹ سوره بقره:

۲. کفر پیشگان و تکذیب کنندگان آیات الهی برای همیشه در دوزخ خواهند بود.

اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون

۳. دوزخ و آتش آن دائمی و همیشگی است.

هم فیها خالدون

۴. خداوند رهنمودها و هدایت های خویش را همراه با آیت و نشانی بر الهی بودن آنها به

سوی مردم می فرستد.

فاما یأتینکم منی هدی... الذین کفروا وکذبوا بایاتنا

بررسی:

از این سه برداشت تکیه اصلی در دو مورد روی «هم فیها خالدون» که وجه افتراق این آیه با آیات ۱۰ و ۸۶ مائده است می باشد. بنابراین نباید انتظار داشت که در آنجا تشابهی داشته باشد و برداشت چهارم ارتباطی بین این آیه و آیه قبل است. بنابراین برداشت های مشترک این سه آیه، تنها در یکی خلاصه می شود.

سؤال این است که آیا ممکن نبود کفر و تکذیب را موجب گرفتاری به عذاب دانست که در برداشت ۲ آیه ۱۰ مائده آمده بود؟ آیا نمی توان برداشتی نظیر برداشت ۴ آن آیه در اینجا نیز داشت و انذار و تهدید را از روش های قرآنی دانست؟



آیا با مقایسه با آیه قبل نمی‌توان نقش تبشیر و انذار و تقدم تبشیر را برداشت کرد؟  
 آیا ممکن نبود از ضمیر فصل برداشت کرد که خلود در آتش مربوط به تکذیب‌کنندگان آیات  
 و انکار کنندگان آنها است؟

\* تفسیر راهنما از نگاه نقد و معرفی \*

اما برداشت‌های ثبت شده نیز خالی از اشکال نیست. در برداشت ۳ باید توضیح داده شود که  
 لازمه باقی ماندن همیشگی انسان در جهنم، بقای همیشگی جهنم است.  
 برداشت چهارم نیز با توضیح ناهمگون است زیرا صریح برداشت این است که هدایت‌ها  
 همراه با آیه و نشانه است ولی در توضیح آمده است: که مراد از «آیه» هدایت‌ها و رهنمودهای  
 الهی است که هر دو ادعاست و هر دو نیاز به اثبات دارد.  
 به هر حال یک برداشت را با دو ادعای بسیار مبهم توضیح دادن، کار معقولی نیست در حالی  
 که امکان داشت آن را این گونه توضیح داد: که از قرینه مقابله می‌توان فهمید که هدایت الهی  
 همراه با آیه بوده است و مردم برای اینکه از زیر بار هدایت الهی شانه خالی کنند، آیه‌ها و نشانه‌ها  
 را تکذیب کردند و خداوند تکذیب‌کنندگان را تهدید کرد.

\* \* \*

آنچه تا کنون مطرح شد اشکالات مقایسه‌ای، در رابطه با آیات مشابه بود که این گونه آیات در  
 قرآن فراوان است، البته این اشکال‌ها با برنامه رایانه‌ای ارایه شده توسط این جانب، به  
 دست اندکاران تفسیر راهنما قابل حل بود. ولی اشکال اصلی این است که وقتی حدود چهار  
 برداشت از یک آیه، آن هم در آخرین نگارش و تجدیدنظر مورد غفلت واقع شده باشد، یقیناً  
 اشاره به نکته‌های دقیق علمی، عقلی و عرفانی که از همین اختلاف سیاق‌ها، و اختلاف ضمائر  
 سرچشمه می‌گیرد نیز مورد غفلت واقع شده است، لذا برای این مشکل باید فکری اساسی کرد.

### نمونه دوم

یکی دیگر از فرازهای قرآنی را که در چهار جا تکرار شده و سه مورد آن تا کنون فیش برداری و  
 چاپ شده، بررسی می‌کنیم.

«يا ايها الناس كلوا مما في الارض حلالاً طيباً ولا تتبعوا خطوات الشيطان انه لكم عدو مبين»

(بقره، ۱۶۸/۲)

در تفسیر راهنما (ج ۱، ص ۵۳۴) از این آیه ۱۸ برداشت شده است که در بین آنها برداشت‌هایی  
 که مختص به جمله «ولا تتبعوا خطوات الشيطان انه لكم عدو مبين» است عبارت‌اند از  
 برداشت‌های ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۷



در آیه ۲۰۸ سوره بقره نیز همین فراز تکرار شده است :

«يا ايها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة ولا تتبعوا خطوات الشيطان انه لكم عدو مبين»

از این آیه ۱۴ برداشت شده است که برداشت های اختصاصی فراز «ولا تتبعوا... مبين» در جلد

دوم تفسیر راهنما، صفحه ۴۶ عبارت اند از شماره های ۹، ۱۱ و ۱۲

در آیه ۱۴۲ سوره انعام نیز این فراز تکرار شده است .

«ومن الانعام حمولة وفرشا كلوا مما رزقكم الله ولا تتبعوا خطوات الشيطان انه لكم عدو مبين»

از این آیه ۱۳ برداشت شده است که برداشت های مختص به فراز اشتراکی مورد بحث

شماره های ۵، ۷، ۱۰ و ۱۱ است .

بررسی :

چنانکه یادآور شدیم، فراز «ولا تتبعوا خطوات الشيطان انه لكم عدو مبين» در چهار جای قرآن

آمده است که برداشت ها به گونه آماری به شرح زیر است :

در آیه ۱۶۸ سوره بقره ۶ برداشت ؛

در آیه ۲۰۸ سوره بقره ۳ برداشت ؛

در آیه ۱۴۲ سوره انعام ۴ برداشت شده است .

این بررسی آماری نشانگر یک نوع ناهماهنگی در کار است که بر فرض، محتوای مجموعه

برداشت ها در همه جا یکسان باشد ولی گاهی این محتوا در سه قالب و گاه در شش قالب ریخته

شده است .

### بررسی محتوایی

الف : آیا شیطان دشمن آشکار انسانها و آدمیان است یا دشمن آشکار مؤمنان؟

در آیه ۱۶۸، بقره و ۱۴۲، انعام، دشمنی با «انسانها و آدمیان» و در ۲۰۸، بقره دشمنی با

«مؤمنان» مطرح شده است، در حالی که در همه جا، مستند «انه لكم عدو مبين» است و هیچ

توضیحی داده نشده که به چه دلیل مراد از «لكم» انسان است یا مؤمنان .

ب- برداشت ۵ در آیه ۱۴۲ سوره انعام این چنین است : «حرام شمردن نعمت های خداوند

بدون دلیل یا به دلیل واهی پیروی از راه و گام شیطان است» و مستند آن «لاتتبعوا خطوات الشيطان»

است .

سؤال این است که از این فراز چگونه «حرام شمردن نعمت های خدا بدون دلیل یا به دلایل

واهی» استفاده شده است؟ اگر از صدر آیه استفاده شده باید آن قسمت هم در مستند می آمد که



اگر آن قسمت در مستند بیاید این برداشت نیز از برداشت‌های اختصاصی مورد نظر خارج می‌شود و فیش‌های مشترک این فراز به سه مورد می‌رسد. به هر حال یا این برداشت مختص به فراز تکراری «ولاتبعوا...» نیست و یا برداشت، توضیحی می‌خواهد که نیامده است.

### بررسی محتوای برداشت‌ها با توجه به نمایه‌ها

به نظر می‌رسد برداشت‌های ذیل، از نظر محتوایی مشابه یکدیگر باشند.

\* شیطان به تدریج و گام به گام انسانها را به انحراف و سقوط می‌کشانند ← برداشت ۱۱ آیه ۱۶۸ بقره

\*\* فریکاری و وسوسه شیطان از راه‌های گوناگون و تدریجی است ← برداشت ۹ آیه ۲۰۸ بقره

\*\*\* راه‌های شیطان متنوع و گوناگون است ← برداشت ۷ آیه ۱۴۲ انعام

ولی با مراجعه به نمایه‌های برداشت‌ها روشن می‌شود که نمایه‌سازان از آنها محتوای مشابه نفهمیده‌اند و به همین جهت نمایه مشابه به آنها نداده‌اند.

دوازدهمین برداشت آیه ۱۶۸ بقره چنین است: «شیطان برای انحراف انسانها از راه‌های گوناگون بهره می‌جوید» و نمایه‌های آن عبارت‌اند از: عوامل انحراف، تنوع راه‌های شیطان، روش اغواگری شیطان.

به نظر می‌رسد این برداشت، تکرار برداشت ۱۱ است. نمایه‌های آن نیز گویای این مطلب است، چون دوتای آن کاملاً تکراری است.

### بررسی شکل ظاهری برداشت‌ها و توضیح‌ها

برداشت‌های ۱۱ و ۱۷ آیه ۱۶۸ بقره به ترتیب ۷ سطر است و ۴ سطر توضیح دارد. در حالی که در آیه ۲۰۸ فقط برداشت ۹ توضیح دارد که ۵ سطر است و در آیه ۱۴۲ انعام تنها یک برداشت توضیح دارد که از دو سطر تجاوز نمی‌کند.

### نمونه سوم

از آنجا که بررسی تمامی جلدهای منتشر شده تفسیر راهنما، احتیاج به نوشتن چند جلد کتاب دارد، لذا برای پی بردن به اشکال‌های متعدد این تفسیر از جلدهای مختلف، نمونه‌هایی ارایه می‌دهیم. در دو نمونه قبلی بررسی مقایسه‌ای انجام گرفت و اکنون به صحت و سقم برداشت‌ها در ذیل یک آیه می‌پردازیم:

آیه ۱۱۰: «سورة آل عمران: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَكَوَّءَ أَمْنٍ أَهْلَ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ»

۱. مسلمانان امر کننده به معروف، نهی کننده از منکر و مؤمن به خدا، بهترین امت‌ها هستند.



کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر

۲. مسلمانان، بهترین امت برای خدمت به جوامع انسانی هستند؛ مشروط به اینکه امر به معروف و نهی از منکر کنند و مؤمن به خدا باشند.

کنتم خیر امة اخرجت للناس

جمله «تأمرون بالمعروف...» حال است برای «خیر امة» یعنی شما زمانی بهترین امت خواهید بود که دارای چنین حالت و ویژگی باشید؛ و قید «برای خدمت» از «لام» در «لنناس» استفاده شده است.

بررسی:

اولاً، چه تفاوتی بین این دو برداشت وجود دارد؟ به نظر می‌رسد هر دو بر یک مطلب دلالت دارند و به همین جهت نمایه‌های هر دو یکسان است که عبارت‌اند از ← بهترین امت‌ها، امر به معروف، ایمان به خدا، مقام مسلمانان، نهی از منکر  
ثانیاً، چرا در برداشت اول، مستند به طور کامل آمده و در برداشت دوم به نصف مستند قناعت شده؟ ثالثاً: از نظر ویراستاری نیز علامت (») باید بعد از لفظ «جمله» و در ابتدای فراز «تأمرون» واقع شود.

۳. اسلام، دین جهانی

کنتم خیر امة اخرجت للناس

کلمه «لنناس» شامل همه افراد (گذشته و آینده، عرب و عجم) می‌شود: و این، همان جهانی بودن اسلام است.  
بررسی:

این استدلال درست نیست، زیرا منافاتی ندارد که دین اسلام، جهانی نباشد ولی مسلمانان خیرخواه همه مردم باشند. مگر ما خیرخواه همه اجزای طبیعت، جنگل‌ها، گل‌ها، پارک‌ها و حیوانات نیستیم.

آیا دین برای آنها هم هست؟!!

بر فرض آیه بگویند مسلمانان خیرخواه همه مردم هستند یا بوده‌اند، لکن این دلیل نمی‌شود که دین اسلام نیز جهانی باشد.

۴. امر به معروف، نهی از منکر (نظارت همگانی) و ایمان به خدا، معیار و ملاک بهتر بودن یک جامعه در میان جوامع انسانی.

کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون... وتؤمنون بالله



بررسی :

اولاً، آیا امر به معروف و نهی از منکر نظارت همگانی است یا ولایت همگانی؟ از مذاق دین به دست می آید که این دو فریضه ولایت همگانی است، به همین جهت در آیات دیگر می فرماید: «المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر» (توبه، ۷۱/۹) اوّل ولایت را بیان می دارد و بعد بدون واو عطف مسأله امر به معروف و نهی از منکر را مطرح می کند. بنابراین نظارت همگانی که در برداشت آمده و به تبع آن در نمایه هم آمده است غلط انداز است و اساساً نظارت با امر و نهی سازگاری ندارد، چون ناظر حداکثر حقی که دارد حق توصیه است، و نیز مناسب بود که مستند مانند برداشت اوّل به طور کامل نوشته شود.

۵. ایمان به خدا و اصلاح جامعه (امر به معروف و نهی از منکر)، دو عامل رشد جوامع انسانی.

کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون... وتؤمنون بالله

رشد و تکامل جوامع از مصادیق خیر است و آیه فوق، خیر بودن امت را منوط به ایمان و اصلاح اجتماع (امر به معروف و نهی از منکر) کرده است.

بررسی :

اولاً: آیا مصداق ها نیز باید فیش شود و نوشته شود؟ پس هر جا «الکافرون» یا «المؤمنون» آمد باید همه مصادیقی که از نظر فیش بردار مهم است نوشته شود. یا اگر معیار خاصی دارد، باید بیان شود تا در موارد دیگر پیگری شود. ثانیاً: مراد از «رشد» چیست؟ رشد مادی مراد است یا معنوی یا هر دو؟ و چرا در توضیح، «رشد و تکامل» آمده، آیا رشد با تکامل مراد است؟ ثالثاً: معیار نقطه چین در مستند چیست؟

۶. امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه عمومی جامعه اسلامی برای رشد خویش

کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون... وتؤمنون بالله

از مصادیق بارز «خیر» برای جامعه، رشد آن جامعه است.

بررسی :

مفعول «تأمرون» و «تنهون» چیست؟ اگر مفعول «تأمرون» انفسکم یا بعضکم بعضاً باشد، مطلب برداشت شده درست است ولی اگر مفعول آن «الناس» یا «غیر المسلمین» باشد برداشت درست نیست. پس اولاً توضیح می خواهد و ثانیاً توضیح مندرج در ذیل برداشت درست نیست.

۷. اصلاح جوامع بشری، مسؤولیت جامعه اسلامی

کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر





اولاً: برداشت ابتر است. ثانیاً: نیاز به توضیح دارد. مبنای این برداشت اینست که مفعول «تأمرون» و «تنهون» کل جوامع بشری است، که خود نیاز به اثبات دارد.

۸. ایمان مصلحان (امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر) به خداوند، شرط اعتلای

جامعه

کنتم خیر امة... وتومنون بالله.

بررسی:

اولاً: آیا تنها ایمان مصلحان شرط است یا صلاح مؤمنان هم شرط است. معیار اینکه یک چیز اصل باشد و دیگری شرط آن چیست؟ آیا این دو در عرض هم هستند یا یکی شرط و دیگری مشروط است؟ ثانیاً: مستند ناقص است و جای نقطه چین در این برداشت با جاهای دیگر متفاوت است. دلیلش چیست؟ زیرا در جاهای دیگر معمولاً بیشتر قسمت های آیه که در برداشت مورد بهره برداری قرار گرفته نوشته شده ولی در اینجا کلمات ابتدا و انتهای آیه نوشته شده است.

۹. نظارت همگانی و اصلاح جوامع (امر به معروف و نهی از منکر)، نگهدار ایمان به

خداوند\*

کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون... وتومنون بالله

تقدّم «امر به معروف و نهی از منکر» در آیه شریفه بر «ایمان» علی رغم تقدم ذاتی ایمان بر آنها، می تواند گویای برداشت فوق باشد.

بررسی:

اولاً: برداشت و توضیح هر دو نامفهوم است. شاید مراد این باشد که «امر به معروف و نهی از منکر موجب بقای ایمان است» آن گاه سؤال این است که به چه دلیل دو چیزی که با «واو» بر هم عطف شده اند، یکی دلیل و موجب برای دیگری می شود؟ و معیار این گونه برداشت ها چیست؟

ثانیاً: اشکال های نظارت همگانی نیز که در نقد برداشت چهارم گذشت در اینجا می آید.

۱۲. اصلاح جوامع بشری، هدف مشترک جامعه آرمانی اسلام.

کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر

با توجه به واژه «امة» که در لغت به معنای گروه دارای هدف و مقصد مشترک است مطلب

فوق استفاده می شود.

بررسی:

صحیح است که امت به معنای گروه دارای هدف و مقصد مشترک آمده است ولی از کجا



روشن شده که آن مقصد، اصلاح جوامع بشری است باید توضیحی برای این ادعا ذکر شود.

۱۴. ایمان اهل کتاب به اسلام، به خیر و صلاح آنان

ولو آمن اهل الکتاب لکان خیراً لهم

بنابر اینکه منظور از ایمان، ایمان به اسلام باشد.

بررسی:

متعلق ایمان محذوف است و امور مختلفی نظیر «اللّه»، «رسول اللّه»، «اسلام» و آوردن

یکی و نفی دیگری دلیل و توضیح می‌خواهد و توضیح ذکر شده، عین مدعا است.

۱۵. دعوت خداوند از اهل کتاب به پذیرش آیین اسلام

ولو آمن اهل الکتاب لکان خیراً لهم

بیان خیر بودن آیین اسلام، خود به منزله دعوت به اسلام است.

بررسی:

معلوم نیست از کجای این آیه، خیر بودن اسلام استفاده شده است تا دلیل واقع شود و از آن

دعوت اهل کتاب به اسلام استفاده شود؟ آنچه آیه می‌رساند خیر بودن این امت است. برداشت

خیر بودن اسلام از آن، توضیح و دلیل می‌خواهد.

۱۷. عدم پابندی اهل کتاب به آیین خویش

ولو آمن اهل الکتاب لکان خیراً لهم

متعلق ایمان در «لو آمن» به قرینه صدر آیه، ایمان به خدا و ایمان به لزوم امر به معروف و

نهی از منکر است. بنابراین مقصود از ایمان نداشتن اهل کتاب، ایمان در مرحله عمل است.

بررسی:

اگر گفته شده بود متعلق «آمن» به قرینه صدر آیه «ایمان به خدا است» درست بود ولی از کجا

روشن شد که «لزوم امر به معروف و نهی از منکر» هم متعلق «آمن» است؟ آیا در قرآن به عنوان

نمونه یک جا داریم که «آمنوا بلزوم امر بالمعروف» یا همه جا «آمنوا بالله» و «آمنوا بالله و الرسول»

است؟ و از طرف دیگر خود امر به معروف در آیه است نه لزوم آن.

۱۸. اسلام، ناسخ ادیان گذشته

ولو آمن اهل الکتاب لکان خیراً لهم

بنابر اینکه «خیر»، اسم تفضیل نباشد و منظور از ایمان، ایمان به اسلام و پیامبر ﷺ باشد.

بررسی:

شاید نیاز به بیان نباشد که این گونه برداشت‌ها با این توضیح‌های نارسا از این گونه آیات



بسیار مشکل است، و توضیح‌ها تقریباً مصادره به مطلوب است.  
توضیح و پوزش:

چون برداشت‌های همین یک آیه اشکال‌های زیادی داشت دیگر لزومی ندارد که آیه دیگری از این جلد یا حتی نمایه‌های این آیه مورد بررسی قرار گیرد.  
لازم به یادآوری است که در اکثر برداشت‌ها «کتتم» از زمان ماضی منسلخ شده ولی در هیچ جا علت آن توضیح داده نشده است. و «اخرجت» به صورت ماضی آمده و از آن برداشتی نشده و مقایسه‌ای بین این آیه هم نمی‌گردد. «شما اهل امر به معروف بودید» با آیه ۱۰۳ که می‌گوید: «باید گروهی از شما اهل امر به معروف باشند» انجام نشده است.

### نمونه چهارم

آیه ۴۶ سوره انفال، از جلد ۶ تفسیر راهنما را، به عنوان نمونه دیگری بررسی می‌کنیم.  
«اطیعوا الله ورسوله ولاتنازعوا فتفشلوا وتذهب ربکم واصبروا ان الله مع الصابرين»  
۱. اطاعت از فرمان‌های خدا و رسول به هنگام رویارویی با دشمنان وظیفه‌ای ضروری بر عهده مسلمانان

اطیعوا الله ورسوله

۲. لزوم پرهیز اهل ایمان از نزاع و کشمکش با یکدیگر

ولاتنازعوا

۳. پرهیز از نزاع و اختلاف به هنگام رویارویی با دشمنان دین، وظیفه‌ای ضروری بر عهده مجاهدان

ولاتنازعوا

بررسی:

اولاً: مستند این فیش‌ها ناقص است زیرا این آیه را در رابطه با آیه ۴۵ معنی کرده‌اند ولی هیچ گونه اشاره‌ای به آن آیه - ولو با نقطه چین - نشده است.

ثانیاً: فراز «اطیعوا الله ورسوله ولاتنازعوا» را نیز می‌توان مستقل در نظر گرفت که چنین نشده است. ثالثاً: آیا اطاعت از رسول همان اطاعت از «الله» است یا در راستای اطاعت «الله» است؟ چرا یکی کفایت از دیگری نمی‌کند و به هر حال فرقی با «اطیعوا الله واطیعوا الرسول» چیست؟

۴. نزاع و اختلاف اهل ایمان موجب سُست شدن آنان در پیکار با دشمنان دین



## ولانتازعوا فتفشلوا وتذهب ریحکم

بررسی :

چرا فقط در رابطه با جنگ برداشت شده؟ آیا اختلاف در غیر جنگ موجب سستی جامعه نمی شود؟ به عبارت دیگر متعلق «فتفشلوا» می تواند «فی الحرب» و می تواند «فی ادارة المجتمع» و یا «فی کل الامور» باشد. در علم معانی و بیان می گویند: حذف متعلق برای دلالت بر تعمیم است. ۵. سستی اهل ایمان در پیکار با دشمنان دین، موجب از میان رفتن ابهت و قوت جامعه اسلامی

## ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ریحکم

بررسی :

آیا «ولا تنازعوا» در مستند لازم است؟ آیا «فتفشلوا» علت «وتذهب ریحکم» است که سستی اهل ایمان موجب از میان رفتن ابهت و قوت جامعه اسلامی دانسته شده است؟ به چه دلیل دو چیزی که با «واو» بر هم عطف هستند یکی دلیل و علت دیگری می شود؟

۶. اطاعت از خدا و رسول در پی دارنده وحدت و عظمت جامعه اسلامی  
واطيعوا الله... ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ریحکم

بر حذر داشتن اهل ایمان از نزاع و اختلاف، پس از فراخوانی آنان به اطاعت از خدا و رسول می تواند اشاره به این معنا داشته باشد که تنها راه برای دور ماندن از نزاع ها و اختلافات، پیروی کردن از خدا و رسول اوست.

بررسی :

«در پی دارنده وحدت و عظمت» از کجا استفاده شده است؟ اطاعت از خدا و رسول عین وحدت و مایه بقای وحدت است نه در پی دارنده آن. لفظ «وحدت» هم در آیه نیست. علاوه وجه ارتباط توضیح با برداشت هم روشن نیست. توضیح ها برای برداشت ذیل مناسب است. «با اطاعت از خدا و رسول ریشه نزاع را بر کنید» که این هم از آیه استفاده نمی شود.

۷. جامعه ایمانی در صدر اسلام پس از پیکار بدر برخوردار از ابهت و قوتی چشمگیر، حتی

در نظر دشمنان

## وتذهب ریحکم

بررسی :

فرض کنید که کسی از راه نمایه های این برداشت، همچون «آثار غزوه بدر» به این برداشت دست یابد. مستند «وتذهب ریحکم» به تنهایی چه ربطی به جنگ بدر دارد. آیا نباید با آوردن

الفاظی از آیات گذشته یا نقطه چین کردن و یا با توضیح و اشاره ای از آیه قبل، مستند را تکمیل کرد؟

۸. خداوند، فراخوان مؤمنان به صبر و تحمل مشکلات پیش آمده از نبرد با دشمنان

واصبروا إن الله مع الصابرين

۹. باور به همراهی خدا با مجاهدان صابر، زمینه ساز تحمل سختی های نبرد و صبر در برابر

ناملایمات آن

واصبروا ان الله مع الصابرين

۱۰. نصرت و امداد الهی، همراه مؤمنان صبر پیشه

ان الله مع الصابرين

مراد از «الصابرين» می تواند مطلق صبر پیشگان باشد چه شکیبایان در جنگ و چه غیر آنان

بررسی:

برداشت های ۸ و ۹ فقط در رابطه با جنگ است. سؤال این است که آیا «فاصبروا» امر به

صبر در اطاعت خدا و رسول نیست؟ آیا صبر بر اطاعت از مراتب صبر نیست یا از آیه استفاده

نمی شود؟ آیا صبر در مقابل هوای نفس و نزاع کردن از مراتب صبر نیست؟ چرا صبر فقط در

رابطه با جنگ معنی شده است؟ آیا این، آیه را از کار انداختن و خنثی کردن نیست؟

به نظر می رسد در این آیه برداشت های کلی فراوانی امکان داشته که از آنها غفلت شده است.

### خطاهای نمایه ای و عبارتی

با دقت و تأمل بیشتر در تفسیر راهنما، در کنار محاسن و نوآوری های آن، کاستی های

زیادی نیز مشاهده می شود. از باب نمونه آیات مربوط به خلقت آدم و سجده ملائکه به آدم را

بررسی می کنیم.

۱. در جلد اول صفحه ۱۰۱ به بعد و در جلد پنجم صفحه ۴۷۲ به بعد عبارت: «سجده ملائکه

بر آدم» به چشم می خورد، در حالی که سجده به آدم یا برای آدم صحیح است و با کلمه «لِأَدَم» نیز

سازگار است.

۲. در نمایه های جلد ششم در ذیل «سجده» نمایه ای آورده نشده و به ملائکه و آدم ارجاع

داده است اما در ضمن موضوع ملائکه هیچ اشاره ای به سجده، مسجودبودن و غیر آن نشده

است؛ و اصلاً اثری از آیه مورد بحث در آنجا دیده نمی شود، لکن در جلد اول که به تازگی به

زیور طبع آراسته شده، سجده خود، موضوع قرار گرفته و در ذیل آن چندین موضوع فرعی آمده و

سپس به «آدم، ابلیس و ملائکه» ارجاع داده شده است.

روشن است که ناهماهنگی بسیاری مشهود است. در جلد پنجم فقط به «آدم و ملائکه» ارجاع می‌شود و در جلد اول چندین زیر عنوان برای آن ذکر می‌شود و سپس به هر سه جا «آدم و ابلیس و ملائکه» ارجاع می‌شود. باز در جلد اول نیز وقتی به «ملائکه» رجوع می‌شود ذکری از سجود و از آیه ۳۳ بقره مطرح نیست.

به هر حال در تفسیر راهنما از این نمونه اشکالات فراوان به چشم می‌خورد که به جهت طولانی شدن مقاله از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

امید آنکه این کار عظیم و پرارزش با نقد ناقدان زبده با بنیان محکم‌تری به انتها برسد. ان شاء الله.

### راه حل اشکال‌های تفسیر راهنما

از آنجا که اشکال‌های تفسیر راهنما متفاوت است، بعضی مربوط به برداشت‌ها و برخی مربوط به نمایه‌ها است. بخش دیگری از اشکالات نیز در فهرست نهایی پیدا می‌شود که ذیل یک عنوان آیه‌هایی جمع می‌شود که برخی به طور مطابقی بر آن عنوان دلالت دارد، برخی به طور ضمنی و التزامی و برخی از نوع اشاره و امثال آن است.

به هر حال ساده‌ترین و قابل‌رفع‌ترین اشکالات، آنهایی است که از مراجعه به آیه یا فرازی از آیه که در جاهای مختلف تکرار شده باشد به دست می‌آید که نمونه‌هایی از آنها گذشت و ملاحظه شد که برداشت‌های یکی با دیگری بسیار متفاوت و متمایز است که این اشکال با پیدا کردن آیات مشترک و آیات مشابه و مراجعه به آنها و انتقال برداشت‌های قابل قبول به ذیل تمامی آنها قابل رفع است.

برخی از اشکالات نمایه‌ها را نیز با کمک رایانه می‌توان یافت و با سرعت آن را رفع کرد تا از هم اکنون در مجلدات بعدی یافت نشود و مجلدات قبلی نیز در تجدید چاپ اصلاح گردد.

اما قسمت مهم اشکال این است که گاهی نکته‌هایی از آیات قابل استفاده است ولی به جهت ضعف محقق یا عدم آشنایی او به برخی از علوم یا محدود بودن فکر او در مسایلی خاص یا واقع شدن در برخی جوها و انفعالها، توان استفاده آن مطلب را از آیه ندارد، یا چون از مفسران کسی چنین مطلبی را نگفته است او نیز جرئت گفتن آن را ندارد که نتیجه هر دو یکی است. مثلاً در سوره حمد چون مفسران گفته‌اند تا «مالک یوم الدین»، بنده از مولا غایب است و با او به طور مغایب سخن می‌گوید ولی با حمد و ستایش خدا، لایق وصول به مقام شهود می‌شود و او را با چشم دل مشاهده می‌کند و به جای «نعبده و نستعینه»، «ایاک نعبد و ایاک نستعین» می‌گوید،

که در واقع التفاتی از غایب به مخاطب انجام گرفته است.

محققان تفسیر راهنما نیز در جلد اول، صفحه ۱۱ در برداشت‌های ۷ و ۸ همین مطلب را گفته‌اند. اما در نظیر چنین مواردی با سکوت از کنار همین التفات عبور می‌کنند و نکته‌ای برداشت نمی‌کنند.

مثلاً در آیه ۷۲ سوره بقره «فقلنا اضربوه ببعضها كذلك يحيى الله الموتى ويريكم آياته لعلكم تعقلون» از التفات چیزی استفاده نشده است، در حالی که «فقلنا» دارای ضمیر متکلم مع‌الغیر است که مراد از آن خداوند است و به جای «كذلك يحيى الموتى»، «كذلك يحيى الله الموتى» آمده است که آوردن اسم صریح «الله» حتماً دارای نکته است، یا در آیه ۱۵۰ سوره بقره آمده است: «فلا تخشوهم واخشوني ولا تم نعمتي» که برای خدا ضمیر متکلم وحده بکار رفته، سپس در آیه ۱۵۱ «كما ارسلنا فيكم رسولا منكم يتلووا عليكم آياتنا» ضمیرهای متکلم مع‌الغیر به خدا رجوع کرده و در آیه ۱۵۲ «فاذكروني اذكرکم واشكروا لي ولا تكفرون» ضمیر رجوع کننده به «خداوند» به صورت متکلم وحده آمده است. در تفسیر راهنما ذکری از این التفات به میان نیامده است که چرا در بین تمامی ضمیرهای متکلم وحده، چند ضمیر متکلم مع‌الغیر آمده است.

یا در بیان داستان آدم آمده است: «و اذ قال ربك» (بقره، ۲/۳۰) و در آیه دیگر آمده «قال يا آدم انبههم» (بقره/۲۳) از خداوند با اسم و ضمیر مفرد و غایب مطلب نقل کرده است، اما در آیه بعد آن «واذ قلنا للملائكة» و در آیه بعد «وقلنا يا آدم اسكن» و در آیات بعد «وقلنا اهبطوا» و «قلنا اهبطوا» به صورت ضمیر متکلم مع‌الغیر آمده است. دلیل این تغییر عبارات‌ها ذکر نشده است. یا در آیه «الذي جعل لكم الارض فراشا» (بقره/۲۲) برای خداوند ضمیر غایب بکار رفته و در آیه «وان كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا» (بقره/۲۳) ضمیر متکلم مع‌الغیر بکار رفته است و نکته‌ای از آن برداشت نشده یا در همین آیه ۲۳ بقره به رسول اکرم ﷺ با اسم غایب «عبدنا» اشاره شده و مخاطب اصلی مردم‌اند در حالی که در آیه «وبشر الذين آمنوا» (بقره/۲۵) مخاطب اصلی پیامبر است و از غایب به خطاب التفات شده است. در حالی که نکته‌ای برداشت نشده است. خلاصه اینکه اگر طبق حدیث مروی، قرآن حاوی عبارات، اشارات و لطایف باشد که این چنین است، تفسیر راهنما اگر اشکالات یاد شده‌اش حل شود تنها می‌تواند بیانگر عبارات باشد که برای عوام است ولی در بُعد لطایف و اشارات که مربوط به عالمان و خواص است، ضعیف و ناقص است، و اگر در برخی موارد نکته لطیفی آمده است در مقایسه با نکته‌های ذکر نشده، بسیار ناچیز است، به نظر می‌رسد که بدین منظور باید فیش برداری دیگری انجام گیرد و در کنار



تفسیر موجود، تفسیر راهنمای دیگری برای ارزیابی اشارات و لطایف آن تهیه شود و یا در چاپ‌های بعدی در کنار نکات تفسیری موجود، با شماره‌های جدید، لطایف و اشارات آورده شود. لازم به یادآوری است که در تهیه این فیشها باید از افراد خبیره و صاحب تخصص در این زمینه بهره برد و یا افرادی را در این موضوع تربیت کرد.

خاتمه:

درباره تفسیر راهنما نکات و اشکالات دیگری نیز در نظر است که در این مقال نمی‌گنجد و فرصت مناسب تری را می‌طلبد.

تذکر این نکته خالی از لطف نیست که نقد کتاب، نقد شخص یا اشخاص نیست و دیگر اینکه دلیل بر غیر مقبول بودن کار نیست بلکه نقد سازنده باعث تکمیل کار و دقت و تلاش بیشتر می‌شود که پدیدآورندگان آثار با نقایص کار خود آشنا شوند و در ادامه کار و یا تجدید چاپ، آن دسته از نظرات را که درست می‌دانند پی‌گیری و اعمال نمایند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸، صبحی صالح.

۲. شماره‌های نوشته شده در کنار هر نمایه، شماره برداشت است.



مجموعه مقالات فرهنگی  
سال هفتم  
شماره ۲۵

